

غلامرضا سلامی حسابدار رسمی

حسابرسان شده‌اند سپر بلای مسببین مفاسد اقتصادی



سپاس

جناب سلامی خوشامد عرض می‌کنیم. در این شماره از جنابعالی به‌عنوان یک چهره رسانه‌ای و مطبوعاتی که دغدغه حرفه را نشر می‌دهید دعوت به‌عمل آوردیم. نمره حضور و غیاب حرفه حسابرسی در رسانه‌ها را شما بهتر می‌توانید تعیین کنید. به‌همین واسطه ابتدا می‌خواهیم پرسیم طرح مسایل حرفه در عرصه‌های عمومی و مطبوعات و رسانه‌ها تا چه حد می‌تواند در شناخت هرچه بهتر حرفه و متعاقب آن نفوذ حسابرسی در جامعه موثر باشد؟

در اقتصاد این کشورها بوده است ولی تلاش اعضای حرفه حسابرسی در حضور قابل قبول در رسانه‌های عمومی و مشارکت در مباحث مربوط به این زمینه‌ها به خصوص موضوع پرمخاطب مبارزه با مفاسد اقتصادی، نقش بی‌بدیلی در نفوذ حسابرسی در این جوامع داشته است. در ایران اما حساب‌برسان به‌علل گوناگون از ورود به این مباحث اجتناب می‌کنند و حتی زمانی که به‌عنوان سپر بلای مباشرین و مسببین مفاسد اقتصادی پر شمار هدف تیرهای سهمگین ملامت قرار می‌گیرند، نمی‌خواهند و شاید نمی‌توانند در این مباحث مشارکتی داشته باشند. به‌نظر می‌رسد که زمان آن رسیده باشد تا صاحب‌نظران حرفه به‌حضور پررنگ در رسانه‌های عمومی قدم بزرگی در برداشتن این حصار انزوا بردارند.

ساز

آیا آموزش‌های موثر و هدفمند در سایه حمایت از جذب حداکثری نیروهای مشتاق به‌حضور در حرفه حسابرسی می‌تواند به اشاعه فرهنگ حسابخواهی کمک کند و زمینه مناسبی برای نفوذ بیشتر حرفه حسابرسی در جامعه باشد؟

سلامی

پاسخ به این سوال به‌طور قطع مثبت است، متأسفانه باید گفت که سطح دانش اعضای حرفه حسابداری در ایران به‌نسبت نیاز موجود پایین است. منظور من البته صرف خود دانش حسابداری و حسابرسی نیست بلکه بیشتر دانش بین‌رشته‌ای است که در اقتصاد امروز بدون احاطه نسبی به آن‌ها، نمی‌توان حساب‌رس را باسواد به‌حساب آورد.

دانش‌هایی مثل فناوری اطلاعات، تجارت داخلی و بین‌المللی، حقوق، بانکداری، امورگمرکی، مالی، تامین مالی، بازار سرمایه، مسایل مربوط به مسئولیت اجتماعی و پایداری شرکتها و دانش‌های مرتبط دیگر باید بیشتر در برنامه‌های آموزشی حسابداران و به‌خصوص حساب‌برسان قرار داده شود. البته منظور من گنجاندن چند واحد درس در دوره‌های درسی آموزش حسابداری دانشگاهی نیست بلکه بیشتر این موضوعات همراه با خود آموزش حرفه‌ای مباحث

سلامی

متأسفانه حرفه حسابداری نوین از بدو پیدایش در کشور، در انزوای کامل بوده است و حتی دولت‌مردان درگیر در مسایل اقتصادی و قانونگذاران نیز تقریباً با این حرفه بیگانه‌اند، جامعه که جای خود را دارد. به باور من این بیگانگی بیشتر به‌خاطر حصارهای است که خود اهالی حرفه از ابتدا پیرامون خود، بنا نهاده‌اند. به گمان من طی این حدود ۸۰ سال در رسانه‌ها، مسایل حرفه‌ای عام حتی در بین خود اعضای حرفه نیز کمتر به بحث گذاشته شده است و مباحث مطرح شده در رسانه‌های تخصصی نیز بیشتر حول موضوعات فنی، گاه صرفاً تئوریک و پیچیده (که البته در لزوم پرداختن به آن‌ها تردیدی نیست)، در چرخش هستند و کمتر به شناساندن حرفه به جامعه به‌طور عام و حاکمیت به‌طور خاص می‌پردازند. تقریباً هیچ یک از مخاطبین بخش عمومی حساب‌برسان، صحبت آن‌ها را درک نمی‌کنند. برای نمونه اگر از جامعه آماری متشکل از ۱۰۰ مدیر حرفه‌ای شرکت‌های دولتی و وزرای اقتصادی دولتها (مجمع عمومی شرکت‌های دولتی) خواسته شود تا یک گزارش حسابرسی دارای شروط متعدد (که خدا را شکر فراوانی آن‌ها هم زیاد است) را به زبان قابل درک برای خودشان ترجمه کنند، بعید می‌دانم که درصد اندکی از آنان موفق به چنین کاری شوند. البته علت اصلی این بیگانگی بیشتر متأثر از ساختار دولتی و عمومی اقتصاد کشور می‌باشد ولی ضعف خود حرفه در شناساندن خودش عامل مهمتری در وجود این بیگانگی است. این یک واقعیت است که از نظر تاریخی حسابرسی یک پدیده تحمیلی به اقتصاد کشورها حتی در بازرترین اقتصاد جهان یعنی آمریکا، به‌شمار می‌آید ولی باگذشت زمان و طی یکصد سال گذشته، جوامع کشورهای پیشرفته اقتصادی وجود نهاد حساب‌رس مستقل را پذیرا شده و امروزه حتی اقتصاد بدون حساب‌رس برایشان غیرقابل تصور است. این امر را بیشتر باید مرهون تلاش حرفه در شناساندن و قبولاندن خود به جامعه، شامل حاکمیت دانست. این تلاش البته عمدتاً ناشی از اثربخشی فعالیت حساب‌برسان در ایجاد شفافیت، اطمینان و زمینه‌های پاسخ‌خواهی و پاسخ‌دهی

نیاز غیرقابل انکار و جایگاه بالای آن چه از نظر مادی و چه از نظر احترام اجتماعی، نشان می‌دهد که بدون تلاش خود حرفه رسیدن به این جایگاه تقریباً غیرممکن می‌باشد.

حسابداری

یکی از عوامل موثر بر پایداری حرفه حسابرسی، تنوع در ارائه خدمات حرفه‌ای است. آیا تنوع خدمات حرفه‌ای را عاملی برای نفوذ هرچه بیشتر حسابرسی در جامعه می‌دانید؟

سلامی

اگر قرار بود خدمات موسسات حسابرسی به اظهار نظر نسبت به صورتهای مالی حسابرسی شده، محدود می‌شد به طور قطع و یقین امروزه شاهد بالندگی این حرفه در سراسر جهان نبودیم. شاید امروزه فقط سهم کوچکتري از درآمد موسسات حسابرسی بزرگ و متوسط در سطح بین‌المللی از محل حسابرسی صورتهای مالی، به دست می‌آید زیرا در چند دهه اخیر روز به روز بر گوناگونی و ژرفای خدمات ارائه شده توسط حسابرسان افزوده شده است، خدماتی علاوه بر خدمات مالوف (حسابرسی صورتهای مالی، دفترداری، مشاوره‌های مالیاتی و طراحی و استقرار سیستمهای حسابداری) مانند ارزیابی شرکتها، ارزیابی خسارات مالی، حسابرسی دادگاهی، حضور اساسی در فرایند جذب و ادغام شرکتها و ارائه بسیاری از خدمات ویژه تخصصی به متقاضیان، بخش مهمی از درآمد موسسات حسابرسی را تامین می‌نماید، ضمن آن که درجه نفوذ حرفه در جامعه را افزایش داده است. روشن است که موسسات حسابرسی برای ارائه خدمات متنوع فوق از نیروهای متخصص چه در استخدام و چه از طریق برون‌سپاری استفاده می‌کنند ولی معمولاً راهبری این نوع خدمات برعهده موسسات حسابرسی می‌باشد. شاید به نظر بعضی از مخاطبین مجله عجیب باشد ولی تقریباً در تمامی دعاوی مالی ایران و آمریکا تحت بیانیه الجزایر طرفین نه تنها برای تعیین ارزش سهام شرکتها مورد مناقشه از موسسات حسابرسی استفاده کرده‌اند، بلکه حتی برای تعیین خسارت عدم تحویل دارایی و کالا از جمله تسلیحات و خدمات نظامی نیز از خدمات موسسات حسابرسی سود برده‌اند. در

تقریباً هیچ یک از مخاطبین

بخش عمومی حسابرسان

صحبت آن‌ها را

درک نمی‌کنند

مختلف اصلی حسابداری، لازم است در مراکز آموزش حرفه‌ای حسابداری باصلاحیت، به سطوح مختلف اعضای حرفه حتی مدیران، آموزش داده شود. در این میان لازم است دولت و به خصوص قوه قضاییه زمینه‌های اطلاعاتی لازم در مورد رخدادهای مهم فراهم سازد تا نهادهای تخصصی بتوانند از آن‌ها متون آموزشی (مورد کاوی) تهیه و در گروه‌های مختلف به بحث بگذارند. از سوی دیگر جامعه حسابداران رسمی نیز باید برنامه و استراتژی جدی‌تری برای کنترل آموزش حرفه‌ای اعضا تدوین کرده و به عهده اجرا بگذارد. موسسات حسابرسی و جامعه حسابداران رسمی باید با حمایت از مراکز آموزش حرفه‌ای حسابداری ذیصلاح، (از طریق بورسیه‌کردن داوطلبان ورود به موسسات حسابرسی و ارتقا سطح و به رسمیت شناختن مشروط این مراکز) نقش خود را در زمینه مهم و حیاتی ارتقا حرفه حسابداری، ایفا نمایند. البته آگاه هستم که با این بی‌توجهی حکومت به حرفه حسابرسی و نامناسب بودن حق الزحمه‌ها در مقابل خدمات مورد انتظار از حرفه، حرفه‌های من لوکس تلقی می‌شود ولی تجربه کشورهای موفق در پذیرش تدریجی حرفه حسابرسی به عنوان یک

خدمات بازرسی قانونی توسط حسابداران رسمی هم به دلیل مسئولیت بی‌وجه باید از دوش حسابرسان برداشته شود که تصور می‌کنم بخش دوم سوال شما مرتبط با این موضوع باشد. این حسابرسان به درستی اظهار می‌دارند که بسیاری از وظایف بازرسی توسط حسابرسی طبق استانداردهای حسابرسی قابل پوشش نیست و لازم است کارهای اضافی برای ارائه گزارشهای متنوع بازرسی شامل گزارش افزایش سرمایه یا گزارش سلب تقدم سهامداران برای خرید سهام ناشی از افزایش سرمایه، گزارش ماده ۱۲۹ یا ۱۴۱ یا ۱۵۱ و... انجام شود که در قالب قرارداد حسابرسی از نظر مالی قابل جبران نیست. همچنین آن‌ها اعتقاد دارند که در محیط مخاطره‌آمیز اقتصادی ایران از نظر بروز مفاسد مالی، رسیدگیهای متعارف برای کشف تقلب، کافی نیست و حسابرس ناچار برای پوشش خود در مقابل مخاطرات باید کیفیت و کمیت رسیدگیهای خود را افزایش دهد که معمولاً بلا وجه می‌باشد. البته در یک محیط منطقی از آنجایی که

ایران اما معلوم نیست که چرا خدمات قابل ارائه توسط حسابداران رسمی محدود به موارد معدودی شد. بعضیها این اعتقاد را دارند که ماده واحده استفاده از خدمات حسابداران ذیصلاح... این محدودیت را ایجاد کرده است در حالی که از نظر منطقی و مبانی قانونی این اعتقاد هیچ مبنایی نداشته است و به باور من این کم‌لطفی بیشتر از ضعف ارکان مسئول جامعه حسابداران رسمی ناشی می‌شود تا مسایل دیگر. به‌گمان من ماده واحده فقط خدماتی را که منحصر می‌تواند توسط حسابداران رسمی و موسسات حسابرسی عضو جامعه حسابداران رسمی ایران، انجام شود تبیین کرده ولی برای خدمات متعارف که قبل از تصویب ماده واحده توسط حسابرسان ارائه می‌شد و هم اکنون در کشورهای دیگر ارائه می‌شود، هیچ محدودیتی قابل نشده است.

سازمان

آیا کاهش مسئولیت حسابرس امکان‌پذیر است؟ مدل جایگزین برای جبران خدمات متنوع حسابرس در یک قرارداد حسابرسی چیست؟ نظر شما در مورد تفکیک قرارداد حسابرسی به چندین قرارداد چیست؟

سلامی

البته بعضی از حسابداران رسمی خواهان کاهش مسئولیتهای حسابرسان هستند که من علت آن را بیشتر در ضعف اعتماد به نفس آنان می‌دانم که البته خود این ضعف حاصل ساختار اشتباه موسسات حسابرسی است که شاید خود خواسته به آن‌ها تحمیل شده است. الان قصد ندارم وارد دلایل این ادعا بشوم فقط فهرستوار بیان می‌کنم که مسایلی مانند مادام‌العمر بودن شراکت در موسسه حسابرسی و نبود سازوکار بازنشستگی شرکای موسسات، مسئولیت تضامنی همه شرکا اعم از شرکای عمده و شرکای خرد و علل دیگر کوچک ماندن موسسات، ضعف دانش و تجربه شرکا برای انجام کارهای با لذات پرمسئولیت، ترس از قربانی شدن در فرایندهای حقوقی پیچیده در سیستم قضایی نه‌چندان آشنا با حرفه حسابرسی و تعدادی دیگر از علل، باعث این تزلزل در اتکای به نفس همکاران ما شده است. تعداد دیگری از حسابرسان معتقدند که حتی ارائه

اگر قرار بود خدمات موسسات حسابرسی

به اظهار نظر نسبت به صورتهای مالی

حسابرسی شده محدود می‌شد

به‌طور قطع و یقین امروزه شاهد بالندگی

این حرفه در سراسر جهان نبودیم

اقتصادی برعهده بگیرند تا در صورتی که عزم جدی از طرف حکومت برای مقابله با اینگونه مفاسد بوجود آمد، مهمترین سهم را در این مبارزه داشته باشند. در مقابل اعتقاد داریم که حتماً باید تقبل این مسئولیتها و کار اضافی از طریق حق الزحمه مناسب جبران شود.

پیشنهاد من البته این نیست که برای ارائه هر خدمتی در محدوده رسیدگی به اسناد و مدارک و مستندات پشتوانه صورتهای مالی، یک قرارداد جداگانه تنظیم شود بلکه نظرم اینست که در یک قرارداد حسابرسی این خدمات تفکیک و مبلغ حق الزحمه هر کدام مشخص شود. برای مثال اگر طی دوره حسابرسی نیاز به گزارش افزایش سرمایه به وجود آمد مبلغ آن به طور جداگانه دیده شود و نظایر آن.

سپاس

وجود نهاد ناظر تا چه حد می تواند در خصوص نفوذ حسابرسی در جامعه موثر باشد؟

سلامی

نهادی با اهمیت و جایگاه حسابرسی در آخرین حلقه اطمینان بخشی در هیچ کشوری نمی تواند بدون وجود یک نهاد ناظر قوی و کارآمد حضوری مفید و درعین حال سالم داشته باشد. از این رو سوال در مورد وجود یا عدم وجود ناظر نمی تواند مطرح باشد ولی اگر منظور از این پرسش، مباحث چند وقت اخیر در مورد ایجاد یک نهاد ناظر دیگر باشد در آن صورت پاسخ من منفی است. علت مخالفت من با ایجاد یک نهاد ناظر دیگر علاوه بر جامعه حسابداران رسمی ایران اینست که تفاوتی در نهاد ناظر جدید با نهاد ناظر فعلی نمی بینم. همه احتمالاً اتفاق نظر دارند که کار نظارت بر یک نهاد حرفه ای باید توسط افرادی از همان حرفه صورت گیرد، برای نمونه نظارت بر حرفه پزشکی فقط توسط خود پزشکان امکان پذیر است. به شخصه در این مدت که بحث راجع به ایجاد نهاد ناظر جدید مطرح بوده هیچ دلیل قانع کننده ای برای تغییر نهاد ناظر مشاهده نکرده ام. البته ایرادات به جامعه حسابداران رسمی ایران در نقشی که به عنوان نهاد ناظر برعهده آن است زیاد و عموماً پذیرفتنی است ولی در مقابل هیچ توجیه منطقی برای

مبلغ قرارداد حسابرسی براساس بودجه ساعات مصروفی رده های مختلف تعیین و مورد پذیرش قرار می گیرد لذا شاید در وهله اول چنین به نظر برسد که لزومی به تفکیک مسئولیتها و حتی قراردادها نباشد ولی از آنجایی که در کشور ما حسابرسی امری زائد و تحمیلی تلقی می شود از این رو متقاعد ساختن دیگران به بودجه پیشنهادی حسابرس کاری سخت و گاه ناشدنی می باشد.

در این میان رقابت ناسالم متداول در بین موسسات حسابرسی که عمدتاً برای بقا می جنگند، خود دلیل مهمی برای این گرایش یعنی کاهش مسئولیتهای حسابرس به شمار می آید. شخصاً وجود این رقابت ناسالم را ناشی از ضعف جامعه حسابداران رسمی و مقررات تشکیل موسسات حسابرسی می دانم که بحث در مورد آن مجال دیگری می طلبد.

و اما نظر من در مورد کاهش مسئولیتهای حسابرسان کاملاً منفی است و حتی اعتقاد دارم که حسابرسان در این فضای اقتصادی آلوده به فساد باید حتماً نقش بیشتری در کشف مفاسد

بعضی از حسابداران رسمی

خواهان کاهش مسئولیتهای

حسابرسان هستند که

من علت آن را بیشتر در

ضعف اعتماد به نفس آنان می دانم

حق نظارت مستقیم بر کار حسابداران رسمی و موسسات حسابرسی را نیز دریافت کرده است. ریاست هیئت عالی انتظامی هم‌که توسط وزیر امور اقتصادی تعیین می‌شود که با در نظر گرفتن عضو حقوقی منصوب وزیر دادگستری، هیئت عالی انتظامی عملاً تحت کنترل کامل دولت است. دولتها با وجود این همه قدرت در نهادهای جامعه و اختیار تغییرات در اساسنامه و سایر مقررات جامعه عملاً نتوانسته‌اند ساختار و سازوکار نظارتی جامعه را به‌سامان برسانند بنابراین دلیلی برای این‌که بتوانند در نهاد ناظر جدید ساختاری کارآمد بوجود آورند، مشاهده نمی‌شود. دولتها از طرف دیگر در این سالهای حیات جامعه با صدور مجوز ورود اشخاصی که الزاماً صلاحیتهای لازم برای احراز عنوان حسابدار رسمی را نداشته‌اند عملاً نقش نظارتی جامعه را نیز تضعیف کرده‌اند. وجود هیئت انتظامی موازی با هیئتهای انتظامی جامعه در بورس به‌نظر من در تضعیف اقتدار جامعه موثر بوده است. با این حال پذیرفتنی است که خود جامعه در این ضعف نقش اساسی داشته است به‌گمان من جامعه به‌جای پرداختن به اموری که می‌توانست توسط نهادهای دیگر اجرا شود (مانند آموزش) باید تمام امکانات و بودجه خود را مصروف امر کنترل کیفیت و تقویت هیئتهای انتظامی بدوی می‌کرد و از طریق جذب اشخاص شاخص حرفه‌ای برای انجام این امور و اصلاح ساختار نظارتی به وظیفه اصلی خود که همانا نظارت است، می‌پرداخت.

و اما در مورد اشخاص اجراکننده وظایف نظارتی باید گفت بضاعت کشور در مورد اشخاص واجد شرایط بیش از این نیست و نهاد ناظر جدید قرار نیست این اشخاص را از کشورهای دیگر به‌استخدام درآورد، بنابراین به‌جای تغییر نهاد ناظر می‌توان هر نوع تدبیری را که برای استفاده از اشخاص واجد صلاحیت و کارآمد در نهاد ناظر جدید قرار است به‌کار برده شود، در جامعه حسابداران رسمی به‌کار بست.



سازش

از حضور جنابعالی در این گفتگو سپاسگزاریم.

هر نهادی شامل نهاد ناظر

متکی به دو مولفه اصلی است

اول ساختار و سیستم حاکم بر آن

دوم اشخاص اجراکننده این سیستم

برطرف شدن این ایرادات در صورت ایجاد نهاد ناظر جدید تاکنون ندیده‌ام. اصولاً هر نهادی شامل نهاد ناظر، متکی به دو مولفه اصلی است که اولی ساختار و سیستم حاکم بر آن و دومی اشخاص اجراکننده این سیستم می‌باشند. معتقدم اگر ساختار و سیستم نظارتی جامعه دچار اشکال بوده که خوب هم ریش و هم قیچی برای اصلاح آن دست خود دولت و وزیر امور اقتصادی و دارایی است. سوال اینجاست که چرا از طرف دولتها تاکنون تلاش قابل ملاحظه‌ای در این زمینه مشاهده نشده است. جالب این است که دولت بیشترین نظارت ممکن را بر نهاد حسابرسی کشور دارد. دولت از یک طرف سه عضو ناظر (یک عضو از طرف وزیر امور اقتصادی و دارایی، یک عضو از طرف سازمان بورس و اوراق بهادار به ریاست وزیر امور اقتصادی و دارایی و یک عضو هم از طرف بانک مرکزی) در شورایی عالی جامعه دارد و علاوه بر آن هیئت عالی نظارت جامعه کلاً تحت ریاست وزیر امور اقتصادی و دارایی است. این هیئت که از بودجه، اختیارات و امکانات کافی برای امر نظارت برخوردار است و از بدو تاسیس جامعه تاکنون روزبه‌روز بر قدرتش افزوده شده است و حتی برخلاف فلسفه وجودی